



## مشاهیر و دانشوران اندخود

مقدمه:

ابن خرداداذبه (۱)، اصطخری (۲) و ابن حوقل (۳) - جغرافیه نگاران قرنهای سوم و چهارم هجری - اندخود را از شهرهای خورد جوزجان می‌شمارند. یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶ هجری) (۴) نام این شهر را با شکل اندخود، اندخو قید کرده علاوه می‌کند که منسوب به آن انخدی و نخدی میشود. همو در جای دیگر (۵) شهری را بنام نخد (بضم میم و فتح خا منقوط) قید کرده که مرایش همین شهر اندخود است.

بهر حال شهر مورد بحث ما از قرن سوم شهرت یافته و تا اواخر قرن دوازدهم هجری، در کتب، بصورت اندخود ثبت میشده و بعداً آنرا بشکل اندخوی نوشته اند (۶).

(۱) المسالك والممالك، طبع لیدن، صفحه ۱۱۰

(۲) المسالك والممالك، چاپ قاهره، ۱۹۶۱ م، صفحه ۱۵۳

(۳) صوة الارض، طبع لیدن، صفحه ۴۴۳

(۴) معجم البلدان، چاپ قاهره، جلد اول، صفحه ۳۴۵

(۵) همان کتاب، جلد ۸، صفحه ۲۷۲

(۶) ناکفته نباید گذشت، اندخودی که در تألیفات پیش از قرن دهم هجری ذکر شده، عین شهری نیست که امروز راه شبرغان و میمنه ازان میگردد، بلکه شهر قدیمی آن در پنج کلمو متری جنوب شرق اندخوی امروزی واقع است و خرابه تپه مانند در آنجا دیده می شود و بنام کهنه قلعه یاد میگردد. اینجا دران عصرها، آب جاری داشته و بوفرت باغها معروف بوده است.

ابو یعقوب یوسف بن احمد اندخودی:

ابو یعقوب یوسف بن احمد بن علی اللؤلؤی اندخودی از عالمان فاضل و از روایث ثقه حدیث بود. وی در بخارا تحصیل علوم کرد و مدتی در آن سر زمین بسر برد، ابو یعقوب یوسف اندخودی در حدود ۴۴۰ هجری متولد شده و پس از سال ۵۳۳ در اندخود وفات یافته است (۲).

امام یوسف بن عبیدالله بن یوسف اندخودی:

این عالم شهیر و مفسر نامبر دار قرن ششم هجری، از فرزندان گان ابو یعقوب یوسف بن احمد بن علی اللؤلؤی اندخودی است.

وی هنگام فتنه غز (۸۵۴۸) در اندخود زندگی داشته فتنه و آشوب آن طایفه را بیچشم سردیده و مدت پانزده سال در شهرهای بلخ و جوزجان، باضطراب و تشویش گذرانیده است. مولینا یوسف، در سال ۵۶۰ هجری عزیمت سفر حجاز کرده، اما همینکه بشهر طالقان جوزجان رسیده در اثر عدم وجود آرامش و استقرار بازگشته و در سال ۵۶۳ در حصار اندخود، محبوس شده. پس ازان با اطفال و عیال خود، بسوی بخارا سفر کرده و در آنجا اقامت گزیده است.

امام اندخودی، در سال ۵۶۴ هجری، بخواهش علما و فضلاء بخارا بنگارش

تفسیری پرداخته و آنرا «ینابیع العلوم» نام کرده است (۳).

احوال و زندگانی امام یوسف اندخودی تا زمان ختم تفسیرش معلوم است؛

بقیه احوال و سال وفات وی بدست نیامد (۴).

(۲) معجم البلدان، طبع قاهره، جلد اول، صفحه ۳۴۵ و کتاب الانساب سمعانی، صفحه ۵۵۶

(۳) فصلی از ینابیع العلوم، نشر کرده یناغلی صالح پروینا و کشف الظنون

حاجی خلیفه طبع استانبول، ج ۲، صفحه ۲۰۵۱

(۴) برای تفصیل درباره ینابیع العلوم، رجوع کنید به آریانا، شماره ۸ سال ۱۵

## علاء الدین مسعود اندخودی:

امام اجل علاء الدین مسعود بن محمد بن علی عالم و خطیب معروف اندخود است که در اوایل قرن ششم هجری در قید حیات بوده، صاحب لباب الالباب فصاحت و بلاغت و فضل او را ستوده است (۱).  
 پایه دانشوری علاء اندخودی را میتوان از نامه‌ای که یکی از دوستانش نوشته دریافت، این ابیات از آن نامه است:

صدرا، بدان خدای که این فر ش خاک را  
 بر روی آب قدرت او استوار کرد

این طارم ملون فیر و زه رنگ را  
 همچون نگارخانه چین پر نگار کرد

صدرا، بدان خدای که بر تخت بوستان  
 از عقد غنچه تاج سرها خسار کرد  
 جمشید گل چو بر سر تخت بقا نشست

سند زباغ گردش و خنجر ز خار کرد  
 صدرا، بدان خدای که شاخ ضعیف را  
 چون ناف آهو آن ختن مشکبار کرد

از قطر . های لؤاؤ طل (۲) سحر گهی  
 در گوش لعبتان چمن گوشوار کرد

صدرا، بدان خدای که شمشیر بید را  
 در دست شسوار بهار آیدار کرد

صدرا، بدان خدای که در صدر سروری  
 از سروران شرق ترا اختیار کرد

(۱) لباب الالباب محمد عوفی، چاپ سعید نفیسی، صفحه ۱۷۵

(۲) طل: بفتح اول و تشدید لام بمعنی شبنم.

بس نکته های در صفت جا نفزات را اندازد همصداً  
 در صفحه های تیغ ز بان شاهوار کرد همصداً  
 (1) در این صفت، شاعر در بیان خدا می گوید تیغ زبانت را که  
 درینجه بیان تو چون ذوالفقار کردت ایضاً  
 آنگاه از توك خدا مة عنبره نثار تو و تیغ عیان  
 بر فرق شرع گوهر معنی نثار کرد  
 (2) در این صفت، شاعر در بیان خدا می گوید که آداب علم تو  
 بر شاخ گلبنان سخن برگ و بار کرد  
 پس در امن خواطر از باب فضل را  
 از برگ و بار علم تو در بار نثار کرد  
 اگر آرزوی خدمت میمونی جناب تو  
 چشم بسی عقیق زر بر قطار کرد  
 از رنج مسافرت و غربت شکایت کرده گوید :  
 ما را هر آنچه از غم غربت بسر رسید  
 زین جان روی زرد و دل در بدر رسید  
 گنجی است رنج غربت از آن گنج مر مرا  
 در دیده گوهر آمد و بر چهره زر رسید  
 با تر کناز عشق چه سازم که شب  
 یک خیل ناگذشته دگر خیل در رسید  
 بر هم زدند شادی و غم ، پس نثار کرد

عقیده بود که در این صفت ما را نصیب محنت و خون جگر رسید (1)

غم خود نصیب جان غریبان بود و لیک

قسم من غریب حزین بیشتر رسید

شمس‌الدین محمود اندخودی :  
 امام شمس‌الدین محمود بن مسعود ، از عالمان وادیبان فاضل و از دانشمندان  
 مبرز قرن ششم هجری و فرزند علاء اندخودی است ، محمد عوفی (۱) از  
 تألیفات او کتاب زینة الزمان را نام برده که ترجمه احوال شعرا و ادبای لغت  
 عرب را در بر دارد و نیز قریحه و استعداد او را در شعر ، ستوده است. شمس‌الدین  
 محمود در نظم و نثر فارسی و عربی ید طولی داشت ، اشعارش در هر دو زبان  
 مقبول و مطبوع است . وفات ویرا در سال ۵۷۷ هجری نوشته اند (۲)

این اشعار از وست :

روی تو مه زمانه آمد عشق تو سر ترانه آمد  
 صبر از دل من کرانه کردسته تا عشق تو در میانه آمد  
 هر گز نزدی بزخم قبری کان تیر نه بر نشانه آمد  
 ده جای ز سر چو طور بشکافت چون عکس رخت نشانه آمد  
 افسانه در دمن ز عشقت خوشتر ز همه فسانه آمد  
 ز لغبن تو در چشم عقلمها شد تا خال لب چو دانه آمد  
 می را چکنم ؟ که آن لب تو خوشتر ز می مغانه آمد  
 در اظهار امتنان از نعمت منعمی این دو بیت را گفته است :

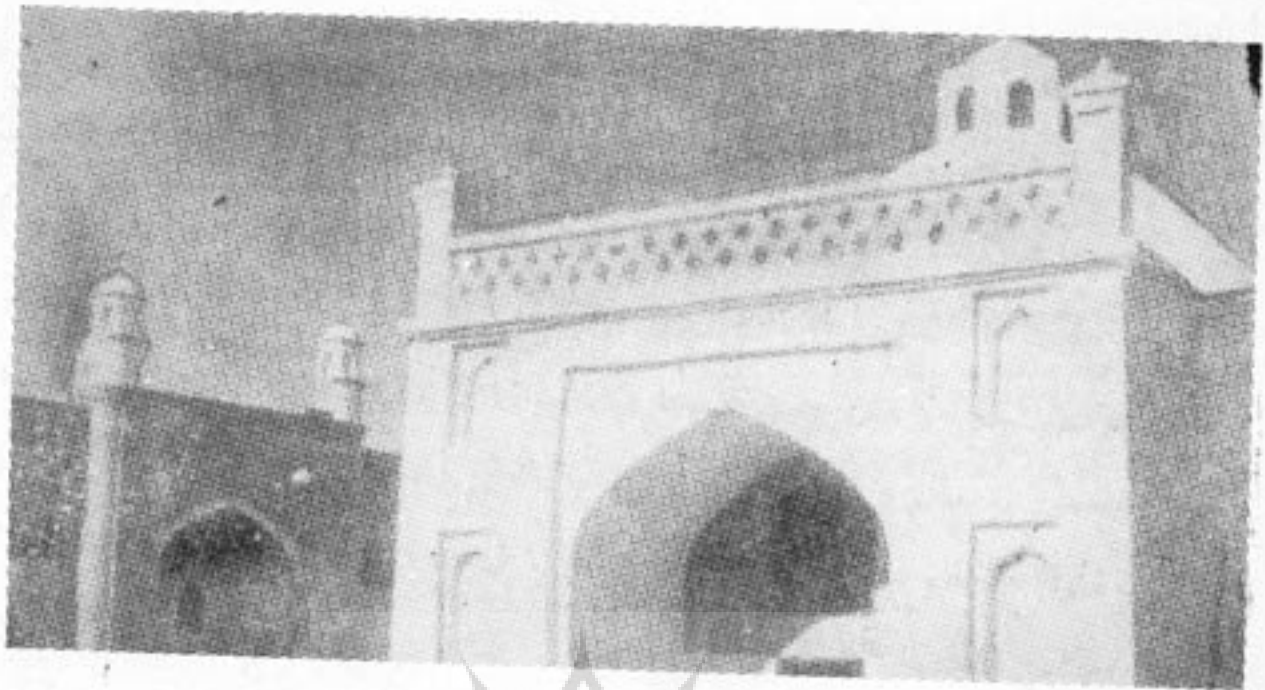
ای همای - مای مجدو سعود از فلک بر تراست همت تو  
 نه فراموش کرده ام ، نه کنم بهمه عمر حق نعمت تو  
 از اشعار عربی اوست :

لعارته و خالاه و حالو لبال فی لبال فی لبال  
 و منطقه و مبسمه و دمی لال فسی لال فسی لال

(۱) لباب الالباب ، طبع تهران ، صفحه ۱۷۶ و کشف الظنون حاجی خلیفه .

چاپ استانبول ، جلد ۲ ، صفحه ۹۷۲

(۲) تعلیقات میرزا محمد قزوینی بر لباب الالباب ، بحواله تذکره هفت اقلیم



مزار حضرت بابای ولی در اندخوی



قسمتی از کتیبه مزار حضرت یحیی بن زید ( رض ) در جوزجانان ، مربوط  
 بمقاله یادداشتها در تاریخ صنایع افغانستان . ( تهیه کرده اداره مجله )

## بابا سنکو :

مولد و مسکن ابن درویش مجذوب اند خود است ، خوارق عادات ، از و بسیار دیده اند . تیمور گورگان در حدود سال ۷۸۰ هجری از رود آمو گذشت در اند خود بصحبت بابا سنکو رسید . آن عارف مجذوب از سر جذب به سینه گوشنی بسوی تیمور انداخت ، تیمور باین معنی تفأل گرفت که خداوند سینه

روی زمین یعنی خراسان را بوی ارزانی داشت . سال وفات بابا سنکو ، در پنجره مقبره اش ۷۸۷ و در یک نسخه خطی حبیب السیر هفتمه و هشتمه و اند قید شده ، ولی سید شریف راقم مؤلف تواریخ کثیره ، وفات و برادر سال ۷۹۵ هجری ذکر میکند . بر حال بابای موصوف در اندخود وفات یافته و قبرش بانفاق همه مؤرخان در همانجا مورد احترام است . (۱)

مزار بابا سنکو که به بابای ولی معروف است ، در سال ۱۱۸۶ هجری بامر نیاز محمد خان پسر رحمت الله خان والی بلخ که حاکم اندخود بود بنا یافته (۲) . خاوند شاه مؤرخ دوره تیموری هرات : نام بابا سنکو را بابا شکر الله آورده است (۳) .

## غیاث الدین احمد اندخودی

خواجه غیاث الدین سید احمد بن خواجه نظام الدین احمد اندخودی از وزیران عهد تیموری خراسان است . وی در ابتداء وزیر بایسنقر میرزا بود ، امضا در سال ۸۳۸ هجری با خواجه غیاث الدین پیر احمد خوافی بامور وزارت شاهرخ میرزا شریک شد .

خواجه سید احمد بملکام اخلاق معروف بود . زیر دستانش از بخششهای وی بهره مند بودند . خواجه موصوف چندی امور وزارت را بوجهی نیکو پیش برد

(۱) حبیب السیر ، طبع تهران (۱۳۳۳ شمسی) جلد سوم ، صفحه ۵۴۳ و تیمور نامه هاتمی هروی ، نسخه خطی قاضی زاده اندخویی و تواریخ راقم ، نسخه خطی انجمن تواریخ افغانستان .

(۲) کتیبه پنجره مزار بابای ولی در اندخوی .

(۳) روضة الصفا ، جلد ۶ ، صفحه ۴۱ .

و در بیستم شعبان سال ۸۳۹ در محله قرا باغ اران (در شمال قبر یز) چشم از جهان پوشید و فرزندش شمس الدین محمد جسد او را بهرات آورد و در جوار مقبره خواجه ابو الولید احمد مدفون گردانید (۱).

سید جلال الدین حمزه اند خودی:

از خویشاوندان زبده آل عبا سید جمال الدین بر که مرشد و مقتدای تیمور کورگان بود. در زمان سلطنت سلطان بایقرا بمنصب صدارت رسیده و از جمیع صدر اعظمان آن دوره ممتاز گردیده است. در اثر افراط بمیخواری نتوانسته باجرای امور توفیق یابد. در کمال بی اختیاری سلوک میکرد، بالاخره از رتبه صدارت معزول شده. انزوا اختیار کرده است (۲).

سید تاج الدین حسن اند خودی:

تاج الدین حسن از احفاد سید جمال الدین بر که مرشد و مقتدای معروف قرن هشتم هجری است. چون در سال ۸۸۵ هـ مقبره حضرت علی کرم الله و جبه در دیه خیران مکشوف گردید، سلطان حسین میرزا با یقرا بزیارت مرقد مبارک رفته گنبد عالی شأن آن را بنا نهاد و چهار باغی در اطراف روضه مطهره احداث کرد. امر نقابت و شیخی آستان علیه بسید تاج الدین اند خودی که بقول میر خواند در علوهت و سمو ارتبت، انصاف داشت سپرده شد (۳).

جنونی اند خودی:

ذو فنون لقب داشته، بنا بر قول دولتشاه سمرقندی از ظریف طبعان اند خود است که در قرن نهم هجری، بدربار هرات زندگانی داشت، از امیر غیاث الدین حسین پسر فیروز شاه نعمتها و نوازشها دید.

(۱) دستور الوزرای خواند میر، بتصحیح سعید نفیسی، صفحات ۳۵۷ و ۳۵۸

و آثار الوزراه تألیف سیف الدین عقیلی، طبع تهران، صفحه ۳۴۴  
(۲) حبیب السیر، تألیف خواند میر هر وی، مجلد چهارم صفحه ۳۲۱ و روضه الصفا  
جلد هفتم، صفحه ۸۲.

(۳) روضه الصفا، طبع هند، جلد ۷، صفحه ۳۱ و حبیب السیر، چاپ

تهران، مجلد چهارم، صفحه ۱۷۲



وی شاعری هزال بوده، میان او و حافظ شریقی هجوهای در کیک  
صورت گرفته است (۱).

نمونه اشعار: (باز که غمگینم بهر منواییه که در پیش رویم  
گفتمش عید است آن رخسار و ابرو ماه عید

گفت: آری روشن است این حال پیش اهل دید

گفتمش غوغا بشام عید از آن ابرو چرا است

گفت: هر کس دید این غوغا دگر خود را ندید

گفتمش از چیست ماه نو چنین مشکل نما

گفت: میگردد ز شرم ابروی من تا پدید

گفتمش در وعده وصل تو اشکم سایل است

گفت: بسیار این گدادر گوی ما خواهد دوید

گفتمش تا ماه دیگر بر جنونی بگذری

گفت: اگر صبوری کنی این هم بسر خواهد رسید

این بیت نیز ازوست:   
هر اهل جنون را از کمند تو زبونی

ز آن روی در آن حلقه زبونیست (جنونی)

مولینا ترخانی:

مولدش اندخوی و از شاعران قرن نهم هجری است. در عصر تیموریان

بهرات رفته و در سلاک مأموران نظامی شامل شد. ترخانی در سرودن

اشعار ترکی و فارسی، توانا بود، شعر نورالدین عبدالرحمن جامی را که بمطالع:

تسار و تان ای ز مشکین طره ات بر هر دلی بندی دگر

(۲) شنه جان را بهر موی تو پیو ندی دگر

(۱) تذکره الشعراء، طبع لیدن، بتصحیح ادوارد برون، صفحه ۴۴۰ و مجمع

الفضلائی بقایای بخاری، نسخه خطی پناغلی بیوا، صفحات ۵۶ و ۵۷ و قاموس الاعلام

شمس الدین سامی، جلد ۳، صفحه ۱۸۴۲

می باشد جواب گفته این بیت از آن غزل است :

مرغ دل پر کندم و از سینه بریان ساختم  
تا کشم پیش سگت هر لحظه بر کندی (۱) دیگر

این بیت ترکیب نواز و ست :

تو شگالی بند ایچره بولدوم اول پری دیوانه سی  
کو کس ارافانوس دور ، اول شمع و من پروانه سی (۲)

### میر فروغی:

بقول مؤلف مجمع الفضلاء از سادات اند خود است ، پس از تحصیل علم  
به هند و ستان سفر کرده و مدتی در آنجا بسر برده ، تا اینکه در ذی القعدة  
سال ۱۰۱۹ هجری در محله شاه پور هند وفات یافته است . بقایای بخاری  
در تاریخ رحلت او گفته :

میر فروغی آنکه در فضل و سیادت شهره داشت  
بود دایم در خیال و نظم صاحب اختراع

بسکه در کسب کمالات سخن کوشید ، گشت

روشن گاه علوم انوار و شمع فطرتش از راه فکر ت کم شعاع

سر بجیب نکنه سنجی داشت تا که جنگ مرگ

نغمه سنجی کرد آه آمد مرغ روحش در سماع

حال فوت او چو جستم از خر دزد آه و گفتم:

کرد در سال هزار و نوزده از عالم و داع

این را با عی ایست و ست :

عشقم که مرا با سروسامان جنگ است کفرم که مرا ز هین و ایمان فنگ است  
می نی منم آن شیشه که از جوش طرب بر هر طرفی که می نهندم - سنگ است (۳).

(۱) نیز کند: بمعنی رشوت و پزیرد آمده است (برهان قاطع) .  
(۲) مجالسن النقایس نوایی ، ترجمه فخری هراتی ، صفحه ۴۱ .  
(۳) تذکره مجمع الفضلاء ، خطی ، صفحات ۲۲۶ و ۲۲۷ .

داغ

اسمش جلال الدین ، تخلصش ( داغ ) و از خواجہ زادگان اندخود است . در قرن سیزدهم هجری حیات بسر ہی برد ذوق شاعری داشته ، در علم ادعیه استعداد خود را با ثبات رسانیده و این فن در خانوادہ او موروثی بوده است . مؤلف مآثر بلخ این غزل را بنام او قید کرده است :

تا شیشه را نثار خم از خم نمیرسد

قلقل نو با بچوش تکلم نمیرسد

روشن کجا شود فلک و شمع رفعتش

گسور نشه بی ز مہر با نجم نمیرسد

بشکسته است غنچه ز فیض نسیم صبح

بلبل بغل کشا بنم نمیرسد

انبار اهل دہ کہ چو چاہست عمق او

شطت خیال و صراع تو ہم نمیرسد

مجموع اہل قریہ چو مورند دانه جورش

چشمی مگر بداند کندم نمیرسد

بیہودہ ( داغ ) پنجمہر نجان بجیب خویش

دست دراز شخنہ بطارم نمیرسد ( ۱ )

( واحدی )